

قسط الاحیاء کا ذکر قرآن

مؤلف:
ابوالاعلیٰ مودودی

مترجم:
سامان نواز
یوسف نواز



Moudoodi, Syed Abul Ala

مودودی، ابوالاعلیٰ، ۱۹۰۳-۱۹۷۹م

اصطلاحات چهارگانه در قرآن / نویسنده ابوالاعلیٰ مودودی؛ مترجم سامان یوسفی نژاد. -- تهران: نشر احسان، ۱۳۸۵.

۲۱۵ ص.

ISBN: 964-356-519-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان به عربی: المصطلحات الاربعة فی القرآن: الاله - الرب - العبادہ - الدین.

اصل کتاب به زبان اردو می باشد ترجمه فارسی از متن عربی انجام شده است.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. قرآن -- تحقیق. ۲. خداشناسی -- جنبه های قرآنی. ۳. عبادت در قرآن.

۴. دین -- جنبه های قرآنی. الف. یوسفی نژاد، سامان، ۱۳۵۰ - ، مترجم. ب. عنوان.

۱۹۷/۱۵

کالف ۸/۴/۶۵ BP

۱۳۸۵

۸۴-۳۴۲۴۳م

کتابخانه ملی ایران

اصطلاحات چهارگانه در قرآن

ابوالاعلیٰ مودودی

✦ مؤلف:

سامان یوسفی نژاد

✦ مترجم:

نشر احسان

✦ ناشر:

۳۰۰ جلد

✦ تیراژ:

اول - ۱۳۸۵

✦ نوبت چاپ:

مهارت

✦ چاپخانه:

۱۵۰۰ تومان

✦ قیمت:

◀ فروشگاه شماره ۱: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۰

◀ فروشگاه شماره ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج ناب - شماره ۳۳ - تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰

صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵

ISBN:

964-356-519-x

۹۶۴-۳۵۶-۵۱۹-x

شابک:



نشر احسان

فهرست مطالب

۷		سخن مترجم
۲۱		بیوگرافی مؤلف
۴۹		پیشگفتار چاپ نخست (ناشر عربی)
۵۱		مقدمه مؤلف
۶۱-۸۸		فصل اول: اله
۶۱		تحقیق لغوی
۶۴		تصور اله در نزد مردمان عصر جاهلیت
۷۳		ضابطه تشخیص در باب الوهیت
۷۴		استدلال قرآن
۸۹-۱۶۴		فصل دوم: رب
۸۹		تحقیق لغوی
۹۴		استعمال کلمه رب در قرآن کریم
۹۹		تصورات امت‌های گمراه در باب ربوبیت
۱۰۰		قوم نوح علیهم السلام
۱۰۴		عاد قوم هود علیهم السلام
۱۰۵		ثمود قوم صالح علیهم السلام

قوم ابراهیم علیہ السلام و نمرود.....	۱۰۷
قوم لوط علیہ السلام.....	۱۱۵
قوم شعیب علیہ السلام.....	۱۱۸
فرعون و آل او.....	۱۲۰
یهود و نصاری.....	۱۳۸
مشرکین عرب.....	۱۴۳
دعوت قرآن.....	۱۵۳
فصل سوم: عبادت.....	۱۶۵-۱۹۰
تحقیق لغوی.....	۱۶۵
استعمال کلمه عبادت در قرآن کریم.....	۱۶۹
عبادت به معنای بندگی و اطاعت.....	۱۷۰
عبادت به معنای اطاعت.....	۱۷۳
عبادت به معنای پرستش.....	۱۷۶
عبادت به معنای بندگی، اطاعت و پرستش.....	۱۸۰
فصل چهارم: دین.....	۱۹۱-۲۰۸
تحقیق لغوی.....	۱۹۱
استعمال کلمه دین در قرآن کریم.....	۱۹۵
دین با معنای اول و دوم.....	۱۹۷
دین با معنای سوم.....	۱۹۹
دین با معنای چهارم.....	۲۰۳
دین اصطلاحی جامع و فراگیر.....	۲۰۴
ضمیمه نامه تخریج احادیث کتاب.....	۲۰۹

سخن مترجم

جای تردید نیست که عقیده صحیح، همان عامل مؤثری است که موقعیت صحیح انسان را در عالم وجود تعیین می‌کند و گام‌های او را در تمام مراحل زندگی استوار می‌سازد؛ زیرا این فقط یک عقیده صحیح است که می‌تواند هدف و مقصد صحیح را برای انسان مشخص کند و راه مستقیم رسیدن به آن را به وی نشان دهد؛ به ظاهر، باطن، احساسات، رفتار و کردار انسان استقامت بخشد و تمام ابعاد شخصیتی اش را به کمال رساند و در جهت صحیح نیز رهنمون شود.

با همه این اوصاف اگر همین عقیده صحیح، انحراف یابد ناگزیر اضطراب و بی‌قراری سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد؛ هماهنگی عناصر تشکیل دهنده شخصیت وی را از بین می‌برد؛ گام‌هایش را سست می‌کند؛ توازن و تعادلش را بر هم می‌زند؛ هوش، حواس و رفتار و کردارش را پراکنده می‌سازد و در نتیجه آن وحدتی که باید در ابعاد مختلف هستی انسان حاکم باشد، از زندگی او رخت بر می‌بندد و این همان زمانی است که جاهلیت پا به عرصه می‌گذارد.

عده‌ای ممکن است بپندارند که جاهلیت مختص برهه‌ای خاص از زمان و جزیره العرب بوده و دیگر قابل تکرار نیست؛ اما واقعیت آن است

که همین عده معنای راستین جاهلیت و حقیقت آن را آنچنانکه منظور قرآن است، به درستی درک نکرده‌اند؛ زیرا از نظر قرآن، جاهلیت، وضعیتی خاصی است که در آن فرد یا جامعه از هدایت الهی امتناع می‌ورزد و در زمینه‌های مختلف زندگی از تسلیم شدن در برابر خدای بزرگ سربر نمی‌تابد.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾
(مائده: ۵۰)

آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جوپای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟

برخی نیز ممکن است بگویند: جاهلیت نقطه مقابل تمدن یا پیشرفت‌های مادی است؛ بنابراین، چون عصر کنونی عصر انفجار اطلاعات است، دیگر جاهلیتی هم در آن یافت نمی‌شود؛ اما گمان این گروه هم اشتباه است؛ زیرا بشریت حاضر به‌رغم پیشرفت‌های مادی بی‌شمار در عرصه علم و تکنولوژی، باز هم به معنای واقعی کلمه در جاهلیت به سر می‌برد و می‌توان آن را به نوعی «جاهلیت نوین» یا «جاهلیت علم» نامید.

با این وصف به هنگام مقایسه جاهلیت قبل از اسلام و جاهلیت نوین، به خوبی در خواهیم یافت که:

جاهلیت قدیم، ساده و مختصر و دقیقاً شبیه زنگ آهنی بود که با کمی صیقل دادن و سمباده کشیدن از بین می‌رفت؛ در حالی که جاهلیت نوین به حدی در پیکره جوامع نفوذ کرده است که می‌توان آن جوامع را به دندان کرم خورده‌ای تشبیه کرد که ریشه‌اش کاملاً پوسیده است و برای

ترمیم چاره‌ای جز کشیدن آن وجود ندارد. به خاطر همین سادگی جاهلیت قبل از اسلام بود که بسیاری از مردمان آن دوران با یک بار شنیدن آیات قرآن پرده‌های جهل از جلوی چشمانشان کنار می‌رفت و نور حقیقت را دیده و به آن ایمان می‌آوردند؛ اما مردمان عصر جاهلیت نوین با وجود این همه علم و پیشرفت، که آیاتی از آیات آفاق و انفس خدای بزرگ است، خود را چنان به نادانی می‌زنند که گویا می‌خواهند با پف کردن چراغ حقیقت را خاموش کنند. و بر این اساس مشاهده می‌کنید که جاهلیت نوین تا چه اندازه برای بشریت، مهلک و خطرناک است.

جاهلیت علم همچنین می‌کوشد که وانمود کند حوزه دین هیچگاه از حدود وجدان و عقیده فراتر نمی‌رود و جایگاه آن فقط صومعه‌ها، عبادتگاه‌ها و مساجد است و نه مسائل مهم زندگی انسان همچون اقتصاد، سیاست، علم، هنر و... و آشکارا اعلام می‌کند: این فقط انسان است که باید در مورد شیوه زندگی خود تصمیم بگیرد نه هیچ کس دیگر و نه حتی خدای بزرگ؛ و این در حالیست که دین در همه زمانها و مکانها دو جزء مهم و اساسی داشته است: عقیده و شریعت.

- عقیده در کلیه ادوار و اعصار ثابت و تغییرناپذیر بوده و هست و روح این عنصر عبارتست از اینکه: آفریدگار جهان و معبود انسان، خدای سبحان است (هر چند که صور و اشکال عبادت هر دین و آئینی متناسب با همان دین و آئین بوده است). این اصل ثابت را در مضمون دعوت پیامبران الهی به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا همگی پیامبران از حضرت نوح علیه السلام گرفته تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به سوی یک مسئله واحد دعوت می‌کردند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» یعنی: ای قوم من! خدای بزرگ را اطاعت، بندگی و پرستش کنید که هیچ

فریادرس و فرمانروایی جز او ندارید. حقیقت و جوهره این دعوت، علت مبعوث شدن پیامبران به سوی امت‌ها را به خوبی مشخص می‌سازد؛ به این ترتیب که مردمان عصرهای جاهلی با گذشت زمان در ایجاد صحیح رابطه صحیح الوهیت با خداوند دچار انحراف می‌شدند و خداوند نیز برای ترمیم چنین رابطه‌ای پیامبران را به میان ملت‌های مختلف می‌فرستاد.

رابطه الوهیت، که مشرکان در آن شرکائی را برای خداوند قرار می‌دادند، دو رکن اساسی و مهم دارد: فریادرسی و فرمانروایی. اما چرا مردم در رابطه الوهیت و رکن فریادرسی دچار انحراف می‌شدند؟ علت این امر روشن است: در انسان فطرتاً حس پرستش وجود دارد و به هر نحو ممکن درصدد است این نیاز خود را برطرف سازد و چون دوست دارد که پرستش خود را با بوسیدن و نوازش معبود خویش ابراز کند و خدای بزرگ نیز در پس پرده‌های غیب است و کسی او را ندیده و صدایش را نشنیده است، به همین سبب انسان در طول تاریخ همواره برای ارضای روانی خود بت می‌ساخت و در برابرش به سجده می‌افتاد؛ برایش قربانی می‌کرد؛ در مواقع حاجت و نیاز او را به فریاد می‌خواند و طلب کمک و یاری می‌کرد؛ زیرا برای انسان بسیار سخت بود معبودی را بپرستد که تا به حال یک بار هم او را ندیده است. در نتیجه، تمام محبت خود را به بتی ناچیز و حقیر اختصاص می‌داد و به جای اینکه خدای کائنات و مسبب واقعی را به دعا بخواند، از اله زمینی خود یاری می‌خواست.

اینگونه بود که خداوند پیامبران را مبعوث می‌فرمود تا واسطه‌هایی را (یا شرکایی) که باعث قطع این ارتباط مستقیم شده بودند، از میان

بردارند و به مردم یادآوری کنند که این رابطه را باید بی واسطه با خدای خود برقرار کنند و هر چه را که می خواهند مستقیماً از او بخواهند. مردم عصرهای جاهلی به همین شکل نیز در رکن فرمانروایی به انحراف دچار شدند و به جای اطاعت از دستورات الهی، انسان‌هایی همانند خود را خدای خویش ساخته بودند؛ از او امر و نواهی آنان تبعیت محض می کردند و حلالشان را حلال و حرامشان را حرام می دانستند؛ اما بر اساس دیدگاه الهی چنین تبعیت و اطاعتی برخلاف روندی است که در سراسر کائنات جریان دارد؛ زیرا همگی موجودات جهان از سر اختیار یا اجبار، مطیع فرامین الهی اند و انسان نیز چون از سایر موجودات این جهان جدا نیست، نباید از چنین امری مهم مستثنی باشد؛ به همین دلیل، خداوند پیامبران را با این رسالت به سوی مردمان می فرستاد که به آنان هشدار دهند هر چه سریع تر خود را با جریان هستی هماهنگ سازند و به سوی اطاعت از خدای واحد قهار بازگردند.

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾
(آل عمران: ۸۳)

آیا جز دین خدا را می جویند؟ ولی آنان که در آسمانها و زمینها از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیم اند و به سوی او باز گردانده می شوند.

- شریعت همواره با رشد و تکامل مردم همگام بوده است و با توجه به مقتضیات زمان و مکان متحول شده است؛ زیرا انسان موجودی است که همیشه در مسیر رشد و ترقی است و در هر زمانی با مسائل جدیدی روبرو می شود؛ لذا خدای متعال شریعت پیامبران اولوالعزم را به گونه ای وضع می نمود که پیامبران تبلیغی پس از پیامبران تشریعی بر اساس اصول و قواعد ثابت شریعت، حکم خدای متعال را در هر موردی بیان کنند. این

ویژگی شریعت یعنی انعطاف پذیری آن با شرایط زمان و مکان، در دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به اوج و کمال خود رسید؛ اما با یک تفاوت بسیار مهم و آن اینکه پس از محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دیگر پیامبری نخواهد آمد که اصول ثابت شریعت را در مورد هر مسأله‌ای اعمال و حکم خدای متعال را بیان کند؛ اما خدای بزرگ هرگز دین خود را که حق راستین است، به حال خود رها نکرد، بلکه چنین وظیفه خطیری را به مجتهدان و فقهای امت که وارثان قرآن و سنت پاک نبوی‌اند محول نمود تا در هر زمان و مکانی شریعت خدای متعال را عملاً اجرا کنند.



همانگونه که گفتیم عقیده صحیح، هدف و مقصد صحیح می‌سازد و انسان را در توازن و تعادل نگاه می‌دارد؛ اما عقیده منحرف به جاهلیت منجر می‌شود و انسان را از راه حق و حقیقت به بیراهه جهل و نادانی می‌برد. به این ترتیب در اینجا دو سؤال مهم مطرح می‌شود که پاسخ به آنها ضروری به نظر می‌رسد: نشانه‌های جاهلیت چیست؟ و چگونه می‌توان جاهلیت را از بین برد؟

در جواب سؤال اول باید گفت که: بر اساس آیات قرآن کریم نشانه‌های جاهلیت پنج چیزاند که عبارتند از: عدم ایمان حقیقی به خدا، عدم تسلیم شدن در برابر احکام او، پیروی از هوی و هوس، وجود طاغوت و تسلیم شدن در برابر شرایع و قوانین او و در نهایت سرازیر شدن در مسیر شهوات که تمام این موارد در جوامع گوناگون به نوعی دارای شدت و ضعف هستند و در هر جامعه‌ای یافت شوند آن جامعه، جامعه‌ای جاهلی خواهد بود. اما پاسخ سؤال دوم؛ سنت الهی بر این قرار

گرفته است که جاهلیت را با هدایت خود و از طریق فرستادگانش از بین ببرد.

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَنَتَّبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
(بقره: ۳۸)

گفتیم: همگی از آنجا (به زمین) فرود آئید و چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد (که حتماً هم خواهد آمد) کسانی که از من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد.

اما هرگز نباید فراموش کرد هیچ قومی مادام که عزم تغییر سر نوشت خود نکنند، خداوند نیز آنان را هدایت نمی‌کند.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملت را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری و... و بالعکس نمی‌کشد) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.

خدای متعال به همین منظور پس از هبوط آدم و حوا بر زمین، هر کجا و هر زمانی که انحرافی در عقیده و عمل فرزندان ایشان روی می‌داد، یکی از پیامبران خود را برای بازگرداندن آنان به راه حقیقت و جاده اعتدال به سویشان می‌فرستاد تا اینکه سرانجام پس از کتابهای آسمانی بی‌شمار و بعد از تورات و انجیل نوبت به قرآن رسید. پس از نزول قرآن خدای سبحان برای همیشه پرونده وحی را بست و به ارسال پیامبران جدید پایان داد؛ زیرا در زمان نزول آخرین وحی آسمانی، بشر به این پستی رسیده بود که از پیام الهی به دقت نگهداری کند و برخلاف سایر امت‌ها (همانند یهودیان و مسیحیان) از به وجود آمدن تحریف در قرآن جلوگیری کند و چون عقیده نیز امری ثابت است و توسط هدایت الهی بیان می‌شود

و قرآن - این آخرین هدایت الهی - برخلاف سایر کتب از تحریف مصون است، دیگر هیچ احتیاجی به تجدید وحی و هدایت خداوندی نبود. اما اینکه چرا به نبوت پایان داده شد، باز هم روشن است زیرا آن برهه از زندگی بشر را به نوجوانی می توان تشبیه کرد که تازه به سن رشد رسیده است به گونه ای که این قدرت را یافته باشد بر روی پاهای خود بایستد و دیگر نیازی به مراقبت های کودکانه پدر و مادر خود نداشته و شخصاً بتواند مشکلاتش را حل کند. زمانی هم که پیامبر ﷺ در میان قوم عرب به رسالت مبعوث شد بشریت چنین وضعیتی داشت؛ چون این توانایی را یافته بود که حق را از باطل تشخیص دهد و راه سعادت و شقاوت خود را بشناسد؛ لذا دیگر نیازی نبود که پس از آن حضرت، پیامبر جدیدی فرستاده شود؛ زیرا یک پدر تا زمانی دست فرزند خود را می گیرد که بچه باشد و به تنهایی نتواند مشکلاتش را حل کند. ممکن است گفته شود که انسان بزرگ هم دچار خطا و اشتباه می شود آیا دیگر احتیاجی به کمک و یاری ندارد؟ چرا نیاز دارد؛ اما تفاوت یک کودک و انسان بالغ در این است که کودک اگر به زمین بیفتد خود به تنهایی نمی تواند بلند شود، اما انسان بزرگ اینگونه نیست و به راحتی می تواند دست خویش را تکیه کند و از زمین برخیزد. بشریت در حال حاضر نیز با تکیه بر وحی الهی - که از تحریف مصون مانده است - به آسانی قادر است از جای خود برخیزد و گرد و غباری که لباس هایش را با افتادن بر زمین جاهلیت آلوده کرده است، بتکاند و زخم هایش را درمان کند و به راه حق و حقیقت ادامه دهد. باز هم ممکن است پرسش دیگری به ذهن خطور کند و آن این است که: پیام رسول اکرم فقط به امت اسلام رسیده است آیا سایر امت ها احتیاج به پیامبر ندارند؟ وظیفه هدایت آنها بر عهده کیست؟

در پاسخ باید گفت که خدای بزرگ این منت را بر امت اسلام نهاده است که وظیفه خطیر هدایت سایر امت‌ها و ملت‌ها بر عهده او باشد تا با نور قرآن همانند پیامبری جدید دعوت اسلام را به گوش جهانیان برساند؛ چنانکه این موضوع را پس از فوت نبی اکرم ﷺ به عینه مشاهده کردیم و دیدیم که چگونه صحابه کرام رضی الله عنهم با فتح سرزمینهای مختلف، انسانها را از تاریکی‌های جاهلیت به سوی نور اسلام و قرآن رهنمون می‌ساختند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾
(آل عمران: ۱۱۰)

شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سوی انسانها آورده شده‌اید (مادم که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَتَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾
(بقره: ۱۴۳)

و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگران؛ لذا ائله جسمانی طلب و روحانیت باخته و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذا ائله جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.

اما آیا امت اسلام برای همیشه از جاهلیت مصون است یا امکان انحراف و لغزش در مسیرش هست؟
اگر نخستین آیه فوق را بنگرید، می‌بینید که خدای متعال این امت را زمانی بهترین امت‌ها می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر کند و به

خدای بزرگ ایمان کامل داشته باشد؛ ولی اگر این طور نباشد دقیقاً مصداق بارز این ضرب المثل خواهد بود که می‌گوید: «هر چه بگندد نمکش می‌زنند. وای به روزی که بگندد نمک.»

امت اسلام که هم اکنون ۱۴۲۶ سال از عمرش می‌گذرد، شاهد سخت‌ترین لحظات طول حیات خویش است. امتی که زمانی کیاسره و قیاصره ایران و روم را به زانو در آورد، در حال حاضر آماج شدیدترین حملات صلیبی - صهیونیستی از زمان بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ قرار گرفته است؛ بمب‌های چند ثنی بر سرش فرو می‌ریزند؛ زنان و کودکانش را به خاک و خون می‌کشند؛ سرزمینهایش را اشغال می‌کنند؛ سرمایه‌اش را به تاراج می‌برند و در این میان هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید، جز اینکه دستان خود را به سوی خدای کعبه دراز کند و از او کمک بخواهد. به راستی علت این همه ضعف و سستی چیست؟ و چرا مسلمانان با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر باز یحیه عده‌ای قلیل یهودی قرار گرفته‌اند؟! انسانهای کینه‌توزی که تمام دنیا را با پول و سرمایه و تفکر خود به فساد و جاهلیت کشانده‌اند و در کمترین زمان ممکن، کفر خود را در سراسر دنیا پخش می‌کنند؟!

همه ما مسلمانان معتقدیم که در هیچ نقطه‌ای از این کائنات پهناور اتفاقی نمی‌افتد، جز اینکه بر طبق سنتی از سنتهای الهی است؛ اما واقعاً دچار چه اشتباه بزرگی شده‌ایم که این چنین مستحق این سنت بسیار تلخ خداوندی قرار گرفته‌ایم که دشمنانمان از هر سو بر ما حمله‌ور می‌شوند؟! با مقایسه دوران صدر اسلام و عصر حاضر به خوبی می‌توانیم این سؤال را پاسخ دهیم. آری! از زمانی که امت اسلام، قرآن - این بزرگترین سلاح خود - را بر زمین گذاشت به کلی دگرگون شد؛ ایمانش به ضعف

گرایید و امر به معروف و نهی از منکر را حتی برای خودش نیز به بوته فراموشی سپرد. اکنون شما خود قضاوت کنید: امتی که این چنین خلع سلاح شده باشد چگونه ممکن است آماج تیرهای کشنده دشمنانش قرار نگیرد؟!

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾
(نساء: ۱۰۲)

کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند.

این آیه وصف حال و وضع ماست، اگر یک سلاح کوچک را بر زمین بگذاریم. تصور کنید هنگامی که قرآن را بر زمین بیندازیم، دشمنان چگونه ما را همچون گرگ‌های درنده و گرسنه پاره پاره خواهند کرد! امت اسلام مادام که از قرآن فاصله گرفت همه چیزش را از دست داد؛ ایمانش، اقتدارش، شوکتش...؛ تا اینکه سرانجام ویروس خطرناک جاهلیت و فساد در پیکره‌اش نفوذ کرد؛ به گونه‌ای که در حال حاضر چنان بیمار و رنجور شده که حتی نای دور ساختن مگس‌ان طماع و کینه‌توزی که بر زخم‌هایش نشسته‌اند، را ندارد و به حدی درمانده گشته که اگر سنت الهی بر جاودانگی این امت قرار نمی‌گرفت، سالها پیش از صفحه روزگار پاک می‌شد.

تعامل ما مسلمانان امروز با قرآن بیش از آنکه به قصد فهم آیات قرآن و تدبیر در معانی آن باشد به صورت رفتاری مقدس مآبانه در آمده است در حالی که خود قرآن بسیار به تدبیر نکردن در آیاتش هشدار می‌دهد:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلَمْ يَكُنْ أَمَّا عَلَى قُلُوبِ أَفْقَاهَا﴾
(محمد: ۲۳)

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند یا اینکه بر دلهانی قفلهای ویژه‌ای زده‌اند؟

﴿كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

الْأَلْبَابِ﴾

(ص: ۲۹)

(ای محمد! این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

ولی ما متأسفانه به جای تلاوت قرآن کریم در صبحگاهان و شامگاهان و تفکر در آیاتش آن را، به گورستانها برده‌ایم و به جای زندگان برای مردگان می‌خوانیم و صدای زیبای قاریان آن را تداعی کننده مرگ و سیاهی و قبر و قبرستان ساخته‌ایم؛ در حالی که برعکس، قرآن موسیقی و ترنم حیات و زندگی است و سرود حماسی امتی است که زمانی در پرتو نور آن پهنه شرق و غرب عالم را به زیر سلطه خود در آورد.

مسلمانان صدر اسلام کجا و ما مسلمانان عصر حاضر کجا! قرآن زمزمه همیشگی آنان بود؛ ولی ما تا زمانی که عزیزانمان دار فانی را وداع نگویند به یاد قرآن نمی‌افتمیم. قرآن، این کتاب بزرگ الهی، را به جای اینکه در بهبود حال خود، جامعه و حتی جهان به کار گیریم، صرفاً تزئین بخش سفره هفت‌سین و عروسی ساخته‌ایم و همانند کتاب فالگیران به آن تغال می‌زنیم. ممکن است عده‌ای بگویند قرآن، کلام الهی است و جنبه تبرک دارد؛ اما واقعاً تا چه اندازه قرآن را در زندگی خود وارد و به دستوراتش عمل کرده‌ایم تا اینکه این مسائل در حاشیه باشند؟!

ما متأسفانه به فرع چسبیده و اصل را فراموش کرده‌ایم و از یاد برده‌ایم که کلام الهی برای شنیدن آیات آن و اطاعت محض از دستوراتش است، نه فقط برای سوگند خوردن به آن.

اگر به راستی به دستورات قرآن عمل کرده‌ایم چرا در جوامع اسلامی این همه آمار دزدی، رشوه، کلاهبرداری، فساد، فحشا، نیرنگ،

دروغ، خیانت، ترس، بدعت و معصیت زیاد است؟ این گونه می‌خواهیم دنیایی را اصلاح کنیم؟! تمام این مسائل حکایت از آن دارد که جاهلیت به شدت در درون جوامع اسلامی ریشه دوانده است و امت اسلام فقط نامی را با خود حمل می‌کند که از پدرانش به ارث برده است.

تمام این مصایب به یک طرف، بدتر از آنها این‌که امت سالیان متمادی است که با زبان قرآن خود چنان بیگانه گشته است که گویی اصلاً آن را متوجه نمی‌شود. آیا تا به حال با خود اندیشیده‌ایم افرادی همچون بلال، یاسر، عمار و سمیه که فقط چند آیه از قرآن را شنیده بودند، چگونه به چنان حدی از ایمان و یقین رسیدند که زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها حتی برای لحظه‌ای هم حاضر نشدند از اسلام و قرآن برگردند؟! در حالی که ما مسلمانان با این همه قرآنهای زیبا و کتب تفسیر فراوان باز هم در فهم مفاهیم قرآنی دچار مشکل هستیم و شنیدن آیات آن در ما هیچ تأثیری نمی‌گذارد و در دل ما آب از آب تکان نمی‌خورد؟!

به راستی که سؤالات زیاد است و همه آنها جای تأمل و تفکر دارد...



آنچه هم اکنون پیش روی شما است، ثمره سالها تحقیق و تفحص مردی است که به خوبی دریافته بود ریشه این همه مصیبت چیست و امت اسلام از چه دردی رنج می‌برد و چگونه باید آن را انیام بخشید؛ به همین خاطر، با تلاشی خستگی‌ناپذیر و جهادی هدفمند برای بازگرداندن امت به راه حق و صواب، کوشش‌های بسیار کرد و در این راه سختی‌ها و مرارت‌های فراوان به جان خرید. استاد مودودی کلید حل مشکل را پیدا کرده بود و خوب می‌دانست که برای اصلاح امت از چه راهی باید وارد

شد؛ لذا پس از جستجوی فراوان در آیات قرآن کریم متوجه شد که مسلمانان در فهم چهار اصطلاح اساسی و مهم قرآن دچار مشکل اند؛ به گونه‌ای که پیام عظیم قرآن در نظر آنان بسیار محدود شده است. این چهار اصطلاح محوری قرآن اله، رب، دین و عبادت هستند که فهم صحیح آنها رسوبات جاهلی را از دلها زدوده و به تمام اعمال انسان معنا و مفهوم خاصی می‌بخشد؛ به نحوی که با درک درست این چهار اصطلاح، انسان ضمن شناخت خدای خود به خوبی، خواهد توانست که رابطه‌اش را با اله و رب خود به طور صحیح تنظیم کند، دین خود را خالصانه برای او قرار دهد و همواره او را عبادت کند.

لازم می‌دانم که خدمت خوانندگان عزیز عرض کنم که این کتاب قبلاً توسط مرحوم سید جواد هشترودی در سال ۱۳۴۱ ه. ش به فارسی ترجمه شده بود و اینجانب با نهایت احترامی که برای ایشان قائل هستم، چون در ترجمه کتاب نارسایی‌هایی مشاهده کردم درصدد برآمدم که این کتاب ارزشمند را - که در نوع خود بی‌نظیر است - دوباره به فارسی برگردانم و در ترجمه آیات آن از یکی از بهترین تفاسیر و ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی بهره بگیرم؛ به همین منظور تفسیر نور دکتر مصطفی خرم‌دل را برگزیدم، تا محل اطمینان و اعتماد خوانندگان محترم باشد. در پایان بر خود لازم می‌دانم که از راهنمایی‌های استاد ارجمندم جناب آقای دکتر محمد عادل ضیائی در زمینه ترجمه این اثر کمال تشکر را داشته باشم.

سامان یوسفی نژاد

تهران اردیبهشت سال ۱۳۸۴ هجری شمسی

موافق با ربیع الاول سال ۱۴۲۶ هجری قمری